



واکاوی عناصر فرهنگ و ادبیات عامه

در رمان «سیّدات القمر» اثر جوخه الحارثی

علی اکبر محمدی(*)

نصیبه شهامت ده سرخ(**)

عبدالرحیم حقدادی(***)

تاریخ دریافت: ۲۰۲۲/۸/۲۵ ◆

تاریخ پذیرش: ۲۰۲۲/۹/۲۹ ◆

چکیده

پژوهش در فرهنگ و ادبیات عامه، دریچه‌ای تازه به دنیای مطالعات میان‌رشته‌ای مثل مردم‌شناسی و ادب‌پژوهی می‌گشاید تا ضمن آشنایی با آیین‌ها و سنت‌های کهن، از این میراث ارزشمند در راستای بهبود زندگی، تقویت عواطف و حس جمعی بشر بهره‌گیریم. ادبیات عامه چون آیین‌هایی است که از رهگذر ضرب المثل‌ها، قصه‌ها، اساطیر، ترانه‌ها و آداب آن می‌توان ویژگی‌های یک ملت و پیشینه آن را شناخت. رمان سیّدات القمر اثر نویسنده عمانی، جوخه الحارثی (۱۹۷۸م)، با نمایاندن عناصر فرهنگ عمانی، برگردان تاریخی سه نسل از خانواده‌های عمانی را نشان می‌دهد.

(*) استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بیرجند، ایران (نویسنده مسؤول)

aa.mohammadi@birjand.ac.ir

(**) دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، ایران.

n.shahamat@birjand.ac.ir

(***) استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بیرجند، ایران. a.haghdadi@birjand.ac.ir

این رمان با ترجمه انگلیسی مرلین بوث آمریکایی (۱۹۵۵م) ضمن دریافت جایزه من بوکر بین‌المللی (۲۰۱۹م)، نشانگر دنیایی در حال گذر از سنت به مدرنیته است که در آن شخصیت‌ها دچار دوگانگی و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی شده‌اند. در سیدات القمر، یک خانواده مرفه عمانی هستند که از اعضای آن انتظار می‌رود، روش‌های سنتی را با اندکی اصلاح در رفتار اجتماعی، حفظ کنند؛ اما این خانواده در تلاش است، تأثیرات تغییرات اجتماعی را کنترل کند. پژوهش حاضر کوشیده است تا با روشی توصیفی-تحلیلی، علاوه بر معرفی عناصر فرهنگ عامه عمانی، به بررسی کارکردهای آن و اهداف نویسنده بپردازد. از این منظر با نشان دادن غنای فرهنگی و اصالت سنت‌های عمانی، قرابت آن را با دنیای عرب، هند و ایران نشان دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد الحارثی با کاربست عناصر فرهنگ و ادبیات عامه، مفاهیمی همچون استعمارستیزی، بیان مسائل دنیای زنان با نگرش‌های فمینیستی، بحران هویت، نظام ارباب - برده‌ای، مهاجرت، گرایش به مدرنیته، سنت‌های اصیل عمانی و سرمایه‌های فرهنگی جامعه خود را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: رمان معاصر عربی، عمان، سیدات القمر، جوخه الحارثی، فرهنگ

و ادبیات عامه

مقدمه

فرهنگ و ادبیات عامه یکی از سرمایه‌ها و پشتوانه‌های معنوی هر ملتی است و یک میراث فرهنگی ارزشمند محسوب می‌شود که به قشر و طبقه خاصی تعلق ندارد؛ «ملت‌های پیش از این، اعتقادات و خرافات بیشتری داشتند؛ چرا که با نژادها و ادیان گوناگون پیوند خورده‌اند و در نتیجه آمیزش با دیگر فرهنگ‌ها، اخلاق و افکار خرافه شکل جدیدی به خود می‌گیرند که نسل به نسل بر سر زبان‌ها می‌ماند» (هدایت، ۱۳۸۵، ص ۲۲). علی‌رغم تهدید متغیرهای عصر مدرن، جنبه‌های مختلفی برای برانگیختن و پروراندن فرهنگ عامه در قالب داستانی وجود دارد که نقش مهمی در حمایت از نظام ارزش‌ها، آداب و رسوم و هنجارهای فرهنگی ایفا می‌کند (النبلاوی، ۲۰۱۵، ص ۳۴۹)؛ سرزمین عمان با داشتن خرده فرهنگ‌های مختلف دارای فرهنگی غنی از باورهای عامه است. روایت عمانی با پیشرفت روز افزون خود، جایگاه ویژه‌ای را در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس به خود اختصاص داده است، که پس از جنبش‌های انقلاب مردمی در این کشور نیز شکل ویژه‌ای به خود گرفت؛ «جوخه الحارثی، نویسنده عمانی در سال (۲۰۱۰ م) رمان سیّدات القمر را تألیف کرد و بدین‌وسیله به شهرت زایدالوصفی دست یافت؛ چرا که این داستان برندهٔ جایزه «بین‌المللی من بوکر» (۲۰۱۹م) شد و به عنوان اولین کتاب عرب‌زبانی است که موفق به دریافت این جایزه ارزشمند گردید. علاوه بر این سیّدات القمر توانست جوایز «بهترین رمان عمان» در بخش ادبیات و فرهنگ (۲۰۱۰م) را از آن خود کند» (مجموعه من الباحثین، ۲۰۱۹، ص ۷). سیّدات القمر، با به کارگرفتن تکنیک جریان سیال ذهن توانسته دغدغه‌های فکری خود را در چهارچوب رمانی با جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی از ذهن شخصیت‌ها روایت کند (ر.ک: شهامت، ۱۳۹۹، ص ۱۲). الحارثی با نمایاندن آداب و رسوم و فرهنگ عامه مردم در روستای تخیلی عوافی - بستر حوادث داستانی- در حقیقت بخشی از فرهنگ و سنت‌های عمان را معرفی می‌کند. این که تا چه حد نویسنده در نمایاندن این سنت‌ها موفق عمل کند؛

چگونه مخاطب می‌تواند با مطالعه داستان علاوه بر دریافت نظام ارزشی و میراث فرهنگی عمان، با افکار نویسنده همراه شود و مفاهیم اجتماعی و فرهنگی را در قالب محتوای حوادث و رویدادهای داستان دریابد؛ مسائلی است که نگارندگان را بر آن داشت تا به بررسی و پژوهش در محتوای رمان بپردازند؛ بنابراین جستار حاضر با واکاوی عناصر فرهنگ و ادبیات عامه در رمان سیّدات القمر، آداب و رسوم، سنت‌ها و باورهای عامه را در عمان مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد و اهداف نویسنده را از به کار گرفتن آنان نمایان می‌سازد. در این پژوهش برآنیم به سؤالات زیر پاسخ دهیم: ۱- کارکرد عناصر فرهنگ عامه در این رمان چیست؟ ۲- هدف الحارثی از به کار گرفتن عنصر فرهنگ عامه در رمان سیّدات القمر چیست؟

روش و پیشینه پژوهش

در حوزه زبان و ادبیات فارسی و ادبیات عربی، پژوهش‌های بسیاری درباره فرهنگ و ادبیات عامه صورت گرفته است؛ در رابطه با فرهنگ و ادبیات عامه در کشور عمان، تا آنجا که نگارندگان مطلع هستند، بررسی چندانی صورت نپذیرفته است؛ تا از این منظر فرهنگ عامه عمانی در حوزه ادبیات داستانی معرفی گردد. در زمینه فرهنگ و ادبیات عامه، به چند پژوهش به عنوان پیشینه بحث، اشاره می‌گردد: ۱- الحکایات الشعبیة العمانية و دلالتها الإجتماعیة و الثقافیة: دراسة أنثروبولوجیة، عایدة فؤاد النبلاوي، مجلة الآداب والعلوم الاجتماعیة، ۲۰۱۵؛ در این مقاله به دسته‌بندی داستان‌های عامه و مشهور عمانی و بیان ویژگی‌ها، رویکردها و اهداف نویسندگان داستان‌ها پرداخته شده است؛ ۲- رسالت باورهای عامه در رمان «ریح الجنوب» با تکیه بر تابو و خرافه، جمشید قاسمی و دیگران، فصلنامه نقد ادب عربی معاصر، (علمی پژوهشی) سال ۱۰، شماره ۲۰، ۱۳۹۹؛ در این پژوهش نیز به بررسی باورهای عامه الجزایر و توتم و تابو در رمان ریح الجنوب می‌پردازد و برخی عناصر ادبیات عامه و کارکردهای آن را در این رمان بررسی می‌کند؛ درباره

رمان سیدات القمر نیز تا آن جا که نگارندگان مطلع هستند، تنها یک مقاله با عنوان «الرواية والتراث الشعبي» «قراءة في رواية سيدات القمر لجوخة الحارثي» اثر طیبیش حنینة (۲۰۲۱) انجام شده است که بسیار مختصر و محدود در هشت صفحه برخی از باورهای محلی را ذکر کرده است. تمامی پژوهش‌هایی که مورد بررسی قرار گرفته، عناصر محدودتری از ادبیات عامه را در حوزه ادبیات فارسی و کمتر از آن در رمان‌های عربی مورد واکاوی قرار داده‌اند.

تعریف و اهمیت فرهنگ و ادبیات عامه

ادبیات و فرهنگ عامه در زبان عربی با عنوان «الأدب الشعبي» آمده است. این اصطلاح به معنای «ادبیاتی است که به نویسنده خاصی نسبت داده نمی‌شود و به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد» (سعیدی، ۱۹۹۸: ۱۴)؛ این اصطلاح برای جنبه‌هایی از فرهنگ بشری از طریق شفاهی، مشاهده، تجربه و تقلید به زندگی مردم منتقل می‌شود (تمیم‌داری، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

برخی بر این باورند که ادبیات عامه، سطحی، ساده لوحانه و بی‌فایده است؛ چرا که عده‌ای آن را مانعی برای رشد اندیشه و فکر انسانی تلقی می‌کنند. از سوی دیگر بنا به تصور آنان، فرهنگ و ادبیات عامه هیچ ارتباطی با طبقه مرفه و بالای جامعه ندارد؛ اما ادبیات و فرهنگ عامه برگرفته از نیازهای همه اقشار جامعه و قابل درک برای عموم است و سلیقه و ذهنیت آنان را بیان نمی‌کند (الجنیدی، ۲۰۲۱، ص ۴۷). حقیقت این است که به سختی می‌توان رمان عربی پیدا کرد که به میراث مردمی عرب و مسائل آن اشاره نداشته باشد؛ البته میزان توجه به فرهنگ عامه و هدف از به کارگیری آن در رمان‌های مختلف، متفاوت است. از دهه ۶۰ تاکنون، تعامل رمان نویسان عرب با میراث فرهنگی آغاز می‌شود و شکل ویژه‌ای به خود می‌گیرد (الابیض، ۲۰۲۰، ص ۵).

فرهنگ و ادبیات عامه در عمان

فرهنگ و ادبیات عامه در هر جامعه‌ای انعکاسی شفاهی از زندگی روزمره، آداب و رسوم و سنت‌ها است و منبعی تاریخی و واقع‌گرایانه از الگوهای انسانی است؛ همچنین نمایشی هنری از ارزش‌هایی است که الگوهای تفکر و رفتار را در جامعه بشری هدایت می‌کند (الجبوری ۲۰۰۹، ص ۱۳۶). «در یک تقسیم بندی از داستان‌های عامه عمانی، آنها را بر اساس تنوع محیط اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی در چند دسته طبقه‌بندی می‌کنند:

الف. داستان‌های اهل بادیه و صحرائشینان: داستان‌هایی که از مردم بادیه نشین و صحراگرد که شخصیت‌های خاصی دارند، حکایت می‌کند. این داستان‌ها شخصیت‌ها را به صحرا و شرایط آب و هوایی و ماهیت زندگی در آن پیوند می‌دهد» (النبلاوی، ۲۰۱۵، ص ۳۵۵).

ب. داستان‌های روستانشینان: در میان داستان‌های عامه روستانشینان عمانی، بیشتر مضامینی از قبیل وفاداری، یافتن گنجینه‌ای پر از جواهرات گرانبها و نیروهای ماوراءالطبیعه، چیزهایی است که در داستان‌های عامه عمانی در میان روستاییان به یک الگوی ذهنی برای داستان نویسان تبدیل شده است. از میان این روستاها، روستاهای نزوی و بهلاء از جمله روستاهایی هستند که به مکان‌های مشهور معتقد به خرافه و جن و جادوگری شهرت یافته‌اند (الرحبی، ۲۰۱۳، ص ۱۱).

ج. داستان‌های شهرنشینان: این داستان‌ها بیشتر درباره ماجراهای بازرگانان با فرزندان‌شان می‌چرخد؛ مضامینی از قبیل نیرنگ، مشکلات ناشی از اختلاف طبقاتی در جامعه، داستان‌های عاشقانه میان طبقه فقیر و غنی می‌چرخد (النبلاوی، ۲۰۱۵، ص ۳۵۶).

برخی از داستان‌های عامه مشهور عمانی، از جمله الرجل الأعمی و بناته الثلاث، الوصایا الأربع، الخرفة و البرشی، حلقة الفضة، محمد و أخوه محمد و محمد است. برخی از داستان‌های عامه عمانی به مضامین اخلاقی و ارزش‌های جامعه عمان

می‌پردازد (ر.ک. النبلاوی، ۲۰۱۵، ص ۳۵۷-۳۵۶). در ادامه به معرفی عناصر فرهنگ و ادبیات عامه خواهیم پرداخت و سپس این عناصر را در رمان سیدات القمر مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد؛ در تقسیم بندی این عناصر چنین آمده است: «۱- الرقص الشعبي: رقص محلی؛ ۲- الأغاني الشعبية: سروده‌های عامه؛ ۳- الحكایات الشعبية: داستان‌های عامه؛ ۴- قصص الخوارق: قصه‌های خارق العاده؛ ۵- المعتقدات الشعبية: اعتقادات و باورهای عامه؛ ۶- العادات و التقالید: سنت‌ها و آداب و رسوم؛ ۷- الممارسات الزراعية المأثورة: آیین‌ها و مراسم زراعی» (فزازی، ۲۰۱۱، ص ۱۵).

عناصر فرهنگ و ادبیات عامه در رمان سیدات القمر

۱. رقص محلی

رقص محلی عربی، هنری است که با حرکات موزون، خاص و متنوع همراه است و تابع آداب و رسوم هر جامعه‌ای می‌باشد که در طول نسل‌ها به ارث رسیده است. رقص محلی هنری است که با فرهنگ هر ملتی تناسب دارد و به مناسبت‌های مختلف، شادی، دینی یا سوگواری اجرا می‌شود (هانی، ۲۰۰۶، ص ۳۰). رقص عامه حرفه‌ای، هنری است که ابتدا در مصر باستان آغاز شد و در آنجا تکامل یافت؛ سپس همراه با موسیقی و آهنگ خاص، شکل ویژه‌ای به خود گرفت (الغمراوی، ۱۹۷۶، ص ۴۸). رقص محلی در عمان انواع گوناگونی دارد که از آن جمله می‌توان به «الرزحه»، «العازی»، «الوهابیة»، «القصافیة»، «المکوارة»، «المدیة» و «الحمبورة» اشاره کرد (الملاح، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۹۹). در روایت سیدات القمر، به رقص و موسیقی محلی چند بار اشاره شده است؛ اما نامی از نوع رقص به جز در یک مورد نیامده است: «وتعالَت أصوات الغناء والطبول فأتسعت حلقات الرقص، انضمت ظریفة للمجموعة التي ترقص الحمبورة، ثمّ جاء موكب أمّ العریس...» (الحارثی، ۲۰۱۶، ص ۱۶۲)؛ «صدای ساز و دهل بالا رفت و چندین حلقه رقص تشکیل شد. ظریفه به گروهی رفت که

حمبوره می‌رقصیدند؛ سپس همراهان مادر داماد آمدند...»؛ این عبارتها که به حضور ظریفه در عروسی اسماء دلالت می‌کند، از صدای ساز و دهل و حلقه‌های رقص سخن می‌گوید و به رقص «حمبوره»، یکی از انواع رقص محلی در عمان اشاره دارد. «رقص حمبوره، هنری زنانه است که در میان مردان عمانی هم رواج دارد؛ این رقص یکی از هنرهای موروثی عمانی است که در تعطیلات، عروسی‌ها و ختنه‌سوران انجام می‌شود که در آن زنان با پای ضربدري می‌نشینند و در یک پرش مشخص شبیه پرش قورباغه به جلو حرکت می‌کنند؛ این رقص با طبل زدن و آواز مخصوص به خود همراه می‌شود» (من فنون عمان التقليدية، ۱۹۹۰، ص ۱۳۰)

۲. سروده‌های عامه

سروده‌های عامه، قسمتی از فرهنگ و جنبه‌ای از آداب و رسوم هر جامعه را منعکس می‌سازد که نه تنها در لحن و ملودی و موسیقی عامه بلکه در کلمه نیز از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است (ابراهیم، ۱۹۸۹، ص ۱۷)؛ سرایندهگان این اشعار نامشخص هستند و برخاسته از زندگی فرهنگی و تاریخی توده‌های مردم است (ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ص ۲۹۰-۲۸۷). این آهنگ‌ها و سروده‌های محلی در عمان نیز وجود دارد که نشان از فرهنگ و آداب و رسوم عمانی دارد. برخی از این اشعار در مناسبات و جشن‌های عمان نیز خوانده می‌شود؛ در رمان سیّدات القمر الحارثی آنجا که از آداب و رسوم مراسم عروسی اسماء سخن می‌راند، چنین روایت می‌کند: «هنّ یتصایحن بهرح: «نرید عروستنا.. أعطونا عروستنا..» (الحارثی، ۲۰۱۶، ص ۱۶۲)؛ «آن زنان با شادی فریاد زدند: «عروسمان را می‌خواهیم..عروسمان را بدهید...»؛ نمونه ذکر شده را می‌توان به عنوان سروده محلی در نظر گرفت که زنان آن را به صورت دسته جمعی می‌خوانند؛ بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که الحارثی خلاصه‌ای از این سروده را در رمان خود آورده است؛ این سروده در میان سروده‌های عامه فلسطینی هم وجود دارد که متن آن چنین است:

أعطونا عروستنا یا دار الأمير أعطونا عروستنا نلبسها الحریر
 أعطونا عروستنا یا دار أبو الهیبات أعطونا عروستنا نلبسها شالات
 (عیسی خلیل، ۲۰۰۶، ص ۲۲۵)

«عروسمان را بدهید ای خاندان امیر، عروسمان را بدهید تا بر او حریر بپوشانیم. عروسمان را بدهید ای خاندان أبوالهیبات، عروسمان را بدهید تا بر او پارچه و جامه‌های رنگین بپوشانیم»؛ چنین به نظر می‌رسد که تناسب میان سروده‌های عامه عمانی و فلسطینی نشان از نزدیکی فرهنگ و ادبیات عامه بین دو کشور بلکه میان همه دنیای عرب دارد؛ همانطور که برخی معتقدند، «شابهت این ترانه‌ها به زمانی می‌رسد که خانواده‌های ملل گوناگون با هم می‌زیسته‌اند» (هدایت، ۱۳۷۱، ص ۲۰۰). این سروده‌ها که زاده ذهن‌های خلاق بوده، از سوی زنان در مراسم عروسی خوانده می‌شود، سینه به سینه از نسل‌های گذشته به صورت شفاهی منتقل شده است و حکایت از شیوه سنتی در آیین ازدواج و عروسی دارد. نمونه‌ای دیگر را در رمان سیدات القمر، از ذهن اسماء هنگام تداعی خاطرات کودکی می‌توان مشاهده کرد:

لم تعد تخرج حتی فی بدایات شهر ذی الحجة لتغنی مع رفیقاتها:
 محمد هابط الوادی بلا مای و لا زادی
 محمد هابط الجئة بنات الحور یجرّنه
 تمّت صلاتی علی النبی تمّت صلاتی علی الرسول
 (الحارثی، ۲۰۱۶، ص ۱۴۸)

«محمد به وادی آمد، بی آب و بی غذا؛ محمد به بهشت آمد، حورپه‌های بهشتی او را آوردند؛ سلامم بر پیامبر تمام شد، سلامم بر رسول تمام شد»؛ این سروده‌ها را که می‌توان در زمره سروده‌های عامه به حساب آورد، سروده‌هایی هستند که کودکان عمانی آن را هنگام حلول ماه ذی الحجه می‌خواندند؛ این سروده‌ها که نشان از اعتقادات مذهبی و بیانگر احساسات مردم نسبت به ساحت پیامبر اسلام (ص) در روستای عوافی - بستر وقایع رمان- و به تبع آن مذهب عمان است، آمدن ماه ذی

الحجبه را بشارت می‌دهد؛ از سوی دیگر این دست اشعار عامه، بخشی جدایی‌ناپذیر از ادبیات عمان هستند که در نتیجه تعامل کودکان با این نوع از ادبیات، افکار، احساسات، سبک تفکر و رفتار آنان، تحت تأثیر قرار گرفته و می‌تواند ابزاری هنری در خدمت تربیت دینی کودک محسوب شود؛ پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که این دست سروده‌های عامه کارکردی تأثیرگذار بر روان کودک و شکل دهنده شخصیت وی که سازنده آینده جامعه است، می‌باشد؛ شاید الحارثی در نظر داشته علاوه بر تأکید بر میراث فرهنگی کشورش، آموزش ارزش‌های دینی و فرهنگی- تربیتی به کودکان را مورد توجه قرار دهد تا بدینوسیله یکی از مهمترین اهداف فرهنگ و ادبیات عامه که تربیت نسل آینده است، محقق شود.

۳. داستان‌های عامه

داستان‌های عامه نقش مهمی در حفظ میراث فرهنگی ملت و انتقال رویدادها و هنجارهای اجتماعی دارد. «امروزه این داستان‌ها به عنوان رویکردی به جهت احیاء میراث فرهنگی برای غلبه بر فرهنگ بیگانه و واکنشی به احیاء هیاهوی فناوری و انقلاب اطلاعاتی و فریادهای مدرنیته در هنر است (فزازی، ۲۰۱۲، ص ۱۹۲). الحارثی نیز در رمان خود، تلاش ارزنده‌ای در جهت احیاء میراث فرهنگی عمانی نموده است؛ سپس از این رویه در راستای تحقق شیوه جریان سیال ذهن در رمان خود استفاده نموده است. به طوری که عناصر فرهنگ و ادبیات عامه را در سیدات القمر به کار می‌گیرد تا این هدف خود را با خلاقیت هرچه تمام‌تر محقق سازد؛ به عنوان نمونه در مثال ذیل، افکار عبدالله -راوی داستان- به‌سوی گذشته خیز بر می‌دارد و داستان عامه‌ای را که ظریفه در کودکی برایش تعریف کرده است، در ذهن مرور می‌کند: «کانت عنزة تسكن في بيتها مع أولادها وأكبرهم زيد ورباب، وكلّ يوم تخرج من البيت بعد إرضاعهم، وتحدّثهم قائلة...» (الحارثی، ۲۰۱۶، ص ۲۰۴)؛ «خانم بزه و بچه‌هایش با یکدیگر در خانه‌شان زندگی می‌کردند؛ بچه‌های بزرگش اسمشان

زید و رباب بود. خانم بزه هر روز پس از تغذیه بچه‌ها از خانه بیرون می‌رفت و آنان را می‌ترساند و می‌گفت: «...»؛ قصه عامه همچنان در رمان تا پایان آن از سوی شخصیت ظریفه برای کودکانگی عبدالله، تعریف می‌شود؛ این قصه همان قصه عامه «بزبزقندی» است که کودکان ایرانی هم بسیار شنیده‌اند؛ این امر علاوه بر نشان دادن قرابت فرهنگی میان کشور عمان و ایران، پیام دیگری را نیز در بر دارد؛ چرا که بنا به نظر محققان، «قصه‌های عامه، از نظر روانشناسی، سخنی همراه با رمز و نماد است که از ضمیر ناخودآگاه جمعی، برمی‌خیزد و تخیل کودک را برمی‌انگیزد و تأثیری عمیق بر روان وی می‌گذارد» (فرازی، ۲۰۱۲، ص ۲۰۶)؛ قصه «بزبزقندی»، قصه‌ای نمادین است که الحارثی با بیان آن در قالب افکار عبدالله، حضور استعمار را در رمان خود گوشزد می‌کند؛ استعمار نوین که در لباس دوست ظاهر می‌شود و گرگ در این قصه نمادی از دشمن استعمارگر می‌باشد؛ «یکی از درون‌مایه‌های رمان سیّدات القمر، به تصویر کشاندن استعمار پیر انگلستان در کشور عمان نیز هست» (شهامت، ۱۳۹۹، ص ۲۴۹)؛ بنابراین الحارثی عنصر فرهنگ و ادبیات عامه را علاوه بر هدف حفظ میراث فرهنگی در خدمت بیان مفاهیم دیگری، همچون استعمار قرار می‌دهد. از سوی دیگر منظور از این استعمار نه تنها خطر استعمار خارجی بلکه استعمار زن در جامعه نیز می‌تواند باشد؛ «الحارثی با به کار گرفتن مفاهیم فمینیستی در رمان خود در صدد احیای حقوق از دست رفته زنان بر آمده است؛ بدین ترتیب که استعمار مردان علیه زنان را در جوامع سنتی گوشزد می‌کند» (همان، ۲۴۸)؛ از سوی دیگر شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که خانم بزی در داستان نماد زن و گرگ نماد مرد استعمارگری است که به گونه‌ای به زن آسیب می‌رساند.

۴- قصه‌های خارق العاده

داستان‌های عامه گاه شکل خارق العاده به خود می‌گیرند؛ در این داستان‌ها تخیل عامه در شکل‌گیری آن و قالب‌بندی برخی از وقایع با اغراق، عجیب و غریب

نقش اصلی را دارد. قهرمانان این داستان‌ها گاهی انسان یا جن هستند. مرز میان افسانه و داستان‌های خارق العاده عامه با یکدیگر همپوشانی دارد و هر دو آمل، آرزوها، نیازهای انسانی و مسائلی را که برای مردم نگران کننده است، بیان می‌کنند (باصدیق، ۱۹۹۳، ص ۲۲)؛ در گذشته مردم داستان‌های بسیاری را پرورش می‌دادند، اما ظهور اسلام، این نوع ادبی را پیراسته نمود و برخی باورها را محو ساخت؛ تا آنجا که برخی معتقدند این دست متون عامه به علت عدم مطابقت با واقع، به حاشیه رفت و در حد گفتار باقی ماند؛ چرا که بر تحریف و دروغ استوار بود (خیره، ۲۰۱۸، ص ۷۶).

در رمان سیّدات القمر نیز از این دست داستان‌های خارق العاده نقل شده است که نمونه آن در عبارتهای زیر آمده است: «یا أسماء إنّه یستند علی أسطورة قديمة: كان الناس جنساً واحداً: ذكراً وأنثی فی الوقت نفسه وهم أبناء القمر، لكل إنسان أربع أید وأربع أرجل ورأسان...» (الحارثی، ۲۰۱۶، ص ۱۷۲)؛ «اسماء، این یک اسطوره قدیمی است: همه انسان‌ها یک نوع بوده‌اند؛ مرد و زن در یک لحظه فرزندان ماه بودند؛ هر انسانی چهار دست و چهار پا و دو سر داشت...»؛ این جملات را می‌توان در قالب داستان و قصه خارق العاده عمانی از افکار خالد برشمرد که در زمره ادبیات عامه قرار می‌گیرد. الحارثی در این بخش از رمان خود، قصه عامه را در خدمت القاء نگرش‌های فمینیستی و برابری جنس زن و مرد به کار می‌گیرد؛ شاید نویسنده برابری حقوق زن و مرد را مورد توجه قرار داده و مدعی شود که این امر با وجود آن که امروزه در جوامع عرب نادیده گرفته می‌شود، اما از دیرباز در اسطوره‌ها و باورهای عامه وجود داشته است.

۵. اعتقادات و باورهای خرافی

خرافه در لغت به معنای «سخنی دلنشین که با دروغ همراه است» (ابن منظور، ذیل مادة خرافه) و گفته‌اند در اصل نام مردی از قبیله عذره است که ادعا می‌کند

با جن و فرشتگان تماس دارد و شروع به انتقال سخنان درباره آنان می‌کند (ابراهیم، ۱۹۸۹، ص ۸۰)؛ در اصطلاح نیز داستان‌های خرافه، داستان‌های عامه‌ای است که از اعتقادات و نیروهایی نقل می‌کند که فرد بدون انتقاد آن را می‌پذیرد و او را تحریک می‌کند که علاوه بر پذیرفتن بر اساس آن عمل کند. در میان مردم عمان نیز خرافات بسیار رواج دارد. همانطور که قبلاً اشاره شد، اعتقاد به جن و جادو نیز در برخی روستاهای عمان گسترش بسیاری یافته است؛ الحارثی در روایت خود در تلاش است که با توصیف عقاید خرافی شخصیت‌های رمان خود، خواننده را در جریان این عقاید قرار دهد. در رمان سیّدات القمر نیز عقاید خرافی راجع به پدیده‌های بسیاری ذکر شده است:

۵-۱. اعتقاد به نحس بودن ریحان

در فرهنگ‌نامه‌ها سعد و نحس نسبت به گیاهان نیز مطرح می‌شود؛ به طوری که برخی گیاهان نمادی از شادابی و آرامش، برخی دیگر نماد نحسی و شوم بودن می‌دانند؛ «لمتزرع میا أيّ ریحان. اهتمّت بزراعة الورد البلدي والفُلّ والياسمين... لمتزرع ریحاناً. سألتها فی لیلة صافیة عن رأیها بزراعة الريحان فقالت إنّ رائحته تجلب الأفاعی» (الحارثی، ۲۰۱۶، ص ۳۰). «میا هیچ وقت ریحان نکاشت؛ او همیشه گل سرخ و گل رازقی و یاسمین می‌کاشت... هرگز ریحان نمی‌کاشت؛... بوی ریحان، افعی‌ها را به خانه می‌کشاند»؛ در جای دیگر چنین آمده است: «قالت لها: «إقلعي شجرة الريحان فی الحوش، رائحتها تجلب الأفاعی، باکر ولدک بیکبر و بیلعب عندها وبتلدغه أفعی»... فی الفجر قطعت شجرة الريحان... وطاحت المسکینه مریضة، یومین ثلاثة، وماتت...» (همان، ۱۳۴). «بهش گفت: درخت ریحان توی حیاط رو بکنه. گفت بوی ریحان، افعی رو به خونه میکشه؛ وقتی پسر بزرگ بشه و کنار درخت بازی کنه، افعی‌ها نیشش میزنن»... فردا صبح درخت رو قطع کرد... بیچاره، چند روزی مریض شد و مُرد. در این عبارتها اعتقاد به نحوست ریحان مشهود است؛ «گیاهی است که تصور می‌کنند، برگ‌های آن قدرت جادویی دارد؛ این گیاه نماد قوه حیات و چرخه مرگ و رستاخیز، باروری، تولد و زندگی

نیز هست» (شجاعی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۸۰)؛ اما در رمان الحارثی، ریحان، نماد شومی است که معتقدند بوی آن افعی را به خانه می‌کشاند؛ بنابراین ریحان نمی‌کاشتند. بدین ترتیب این نوع اعتقادات خرافه نشان از باور و عقاید مردمی در جامعه عمان است که از افکار و ارزش‌های ناهنجار و گاه بهنجار گذشتگان خبر می‌دهد؛ شاید نویسنده داستان با به تصویر کشاندن آن در صدد گوشزد کردن عقاید خرافه به نسل آینده است تا با توجه به آثار منفی این افکار، آنان را از مدار زندگی خود خارج سازند.

۲-۵. اعتقاد به جن

اعتقاد به جن از گذشته در میان اقوام و ملل گوناگون وجود داشته است؛ گرچه در قرآن نیز آمده است: (الجن، آیه ۵)؛ اما پروراندن آن در قالب ضرب‌المثل و اضافه کردن افکار خرافی و پروراندن داستان و اسطوره درباره آن، در زمره خرافات قرار می‌گیرد.

جن از موجوداتی است که در فرهنگ عامه و خرافات مردم وجود دارد. واژه‌های عربی به معنای موجود نادیدنی و پنهان است؛ از سوی دیگر نماد بخش پلید روح انسان نیز هست (قادری، ۱۳۹۴، ص ۴۷۱). «یاولدی یا عبدالله... وأمک، الله یغمد روحها الجنة، مشت فی اللیل، رمت بحصاة، ما تعرف أیش بتصیب، صابت رأس ولد الجنیة... جاءت لأمک وقالت: «إقلعي شجرة الريحان فی الحوش...»؛ وأمک الله یغمد روحها الجنة، ظننت الجنیة امرأة مسکينة وصدقتها» (الحارثی، ۲۰۱۶، ص ۱۳۴). «پسر عبدالله... مادر خدا بیامرzt شب بیرون رفت و یه سنگ پرت کرد. نمی‌دونی سنگ به چی خورد. خورد به سر بچه جن؛... جنی آمد مادرتو گول زد. بهش گفت: درخت ریحان توی حیاط رو بکنه... مادر خدا بیامرzt فکر کرد، جن یه زن روستاییه و حرفشو باور کرد. فردا درخت ریحان رو قطع کرد و بزرگ جن‌ها که زیر درخت زندگی می‌کرد، عصبانی شد. مادر بیچاره‌ات چند روز مریض شد و مُرد». «یا بقیعوه یا بقیعوه.. هذا أکلک ودعی لنا أکلنا، هذا نصیبک ودعی لنا نصیبنا، هذا من خراثة» (همان ۶۱). «ای ارواح سرگردان... این غذا سهم شماست؛ سهم ما رو برایمان بگذار؛ این مال شماست؛ مابقی از آن زن زائو است»؛

ارواح سرگردان در افکار ظریفه همان جن است که در اعتقادات اهل عوافی موجب آزار زن زائو می‌شوند. الحارثی نیز در داستان خود از جن به عنوان موجودی ماوراء الطبیعی استفاده کرده است که نمادی از رواج خرافات و اسطوره در میان مردم عوافی و به تبع جامعه عمان می‌باشد. «بقیعه» در فرهنگ عمانی، نوعی از ارواح خبیثه است که در برابر جوانان و کودکان قرار می‌گیرد؛ این نوع جن، برای طبیعت و انسان مضر است. در عمان اعتقاد براین است که این جن در برابر زنان زائو نیز قرار می‌گیرد و از آنان می‌خواهد که فرزندشان را قربانی کنند؛ وگرنه به آنان آسیب می‌رساند. به همین دلیل زنان عمانی، برای آنان هدیه، عطر و غذا بر روی پشت بام می‌گذارند تا به ایشان آسیب نرساند» (حراصی، ماده بقیع). رواج چنین خرافاتی در میان نسل اول در رمان الحارثی، نمادی از ناتوانی افراد در مقابله با مسائل و پیشامدها است؛ شاید مرگ نوزاد به علت بیماری‌های ناشناخته، یا بیماری و مرگ زن زائو و عدم وجود امکانات کافی جهت تشخیص و درمان بیماری‌ها دلیل دیگری بر نسبت دادن این مسائل به موجودات ماوراءالطبیعه و روی آوردن به خرافات و پروراندن آن باشد.

۳-۵. اعتقاد به چشم زخم

اعتقاد به چشم شور و چشم زخم، پدیده‌ای است که در فرهنگ و آداب و رسوم بسیاری از ملت‌ها وجود دارد؛ گرچه در صحت آن، بر طبق کتاب و سنت شکی وجود ندارد (ر.ک. سیدرضی، حکمت ۴۰۰)؛ اما مسئله اصلی، افراط و تفریط در پروراندن چشم زخم و متوسل شدن به خرافات جهت دفع آن است که در میان هر ملیتی وجود دارد؛ به نمونه زیر که در رمان سیّدات القمر برای رفع چشم زخم آمده است، توجه کنید: «امتلاً الحوش بالصوت الجمهوری: «بسم الله.. ماشاءالله.. اللهم صل علی النبی.. عمی فی عین الحاسد.. ماشاءالله..» (الحارثی، ۲۰۱۶، ص ۱۸)؛ «حیاط مملو صدایی بلند و رسا شد: «بسم الله.. ماشاءالله.. اللهم صل علی النبی.. کور شود چشم حسود.. ماشاءالله..»؛ گرچه در این نمونه ظریفه، به دعا برای دفع چشم زخم روی آورده است. اما در جایی دیگر سنت اسپند یا بنا به فرهنگ عمانی، بخور دود

کردن برای این امر می‌آید: «جاءت خولة بالجمر متقدماً، وأخذت سالمة تنثر فوقه البخور وتبخّر الجارات...» (همان، ۱۲۷)؛ «خوله سینی آتش را آورد. سالمه کمی بخور روی آن ریخت و برای همسایه‌ها دود می‌کرد...»؛ این قبیل آداب و رسوم عامه که در فرهنگ بسیاری از کشورها برای دفع چشم زخم وجود دارد.

۴-۵. اعتقاد به سحر و جادو

سحر و جادو مضامینی است که از زمان قدیم وجود داشته و در قرآن نیز به آن اشاره شده است (ر.ک. البقره، آیه ۱۰۲)؛ سحر انواعی دارد که یکی از انواع معروف آن، اعتقاد به ستارگان و گُرّات آسمانی است که در سرنوشت مخلوقات تأثیر دارد (الطهطاوی، ۲۰۰۳، ص ۶۵)؛ جوخه الحارثی نیز در رمان خود، از سحر و جادوگری و اعتقادات خرافی در میان اهل عوافی، سخن به میان می‌آورد: «مزج الدخن: الزعفران والقشور والمخّ ووسخ الوف وأحرقه بخوراً بین یدیه، ثم ارتدی ثیابه مستعدّاً للاتّصال بزحل. كان النصف المقابل من ثوبه لزحل ديباجاً أسود وأخضر، وفي يده من جانب زحل سوار من حديد، وقد أخذبيده تلك عظماً» (الحارثی، ۲۰۱۶، ص ۱۷۹). «مرد آتش را به هم زد: زعفران، تکه‌های کتان و مغز و چرک و پشم گوسفند و گیاهی را در منقل انداخت و آتش زد. بعد لباسش را پوشید و آماده اتصال به زحل شد. نیمه جلویی لباسش که پیش روی زحل بود ابریشمی سیاه و سبز و در دستی که سمت زحل بود، سواری آهنین و در دست دیگرش استخوانی را گرفته بود». در این عبارتها که مرد طالع بین در حال طلسم و جادوگری است، مربوط به زمانی است که زحل در دل آسمان نمایان شده است. «طلسم، نقش‌های مخصوصی است که برای دفع چشم زخم یا آفت به کار می‌رود» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ص ۱۱۹). به نظر می‌رسد که زحل در داستان الحارثی هم نماد طالع نحس و بدشگونی باشد.

الحارثی با آوردن نمونه‌هایی از این دست در رمان خود، اعتقاد به خرافات را در جامعه عمان گوشزد می‌کند که در نتیجه فراگیر شدن چنین معضل اجتماعی، مصائب آن را نیز می‌باید در نظر گرفت؛ چرا که روی آوردن به خرافات جامعه را

از کار و تلاش باز می‌دارد و افراد جامعه را به سمت و سوی بیهودگی و انفعال می‌کشاند. چنان که در نمونه ذکر شده، شخصیت سالمه به جای آن که به دنبال چاره‌اندیشی و بررسی زمینه‌ها و چرایی اقدام همسرش در برقراری ارتباط با زن بادیه نشین -نجیه- باشد، به جادو و سحر روی می‌آورد تا عشق او را از دل همسرش بیرون برد.

برخی بر این باورند حضور در اقلیم بیابانی باعث رواج خرافه در میان ساکنان آن می‌گردد (ر.ک: پرویزی‌راد، ۱۳۹۵، ص ۴۶): این امر به نوعی گویای آن است که مردمان ساکن مناطق کویری جهت مقابله با پیشامدهای ناگوار به خرافه و کمک گرفتن از نیروهای ماوراءالطبیعه، گرایش پیدا می‌کنند (ر.ک: کورت، ۱۳۹۱، ص ۶۰).

۶. گفتار عامه و ضرب‌المثل‌ها

ضرب‌المثل نوعی استعاره تمثیلیه است. جمله‌ای مشهور است که بیانگر خلاصه‌ای از تجربیات زندگی و مجموع تجربیات بشری است که با اختصار لفظ، صحت معنا، کیفیت استعاره و نامعلوم بودن پدید آورنده همراه است؛ از سوی دیگر مانند سکه دو رویی است که حاوی یک معنای آشکار و یک معنای پنهان است که آن معنای پنهان مورد نظر می‌باشد (ابراهیم، ۱۹۸۹، ص ۱۷۵). الحارثی از ضرب‌المثل‌های عامه عمانی که در میان عامه مردم رواج دارد، بسیار استفاده کرده که در ادامه تنها به چند نمونه اشاره می‌کنیم: «قال المتوصف: تمشي الريول تخبّ مين الفواد محبّ ومين ما أشتهي على كود وتعّب» (الحارثی، ۲۰۱۶، ص ۲۰). «به قول معروف: پا میره اونجا که دل اونجاست وگرنه کرخت وخسته میشه». در پایان فصل، نویسنده این ضرب‌المثل را که به لهجه عمانی بیان شده است، این گونه توضیح می‌دهد: «تمشي الأرجل مسرعة حيث يحبّ الفؤاد، وحيث لأشتهي أشعر بالتثاقل والتعب». بدین ترتیب نویسنده با به کار گرفتن این ضرب‌المثل در داستان منظور گوینده را بهتر می‌رساند؛ «يقول المتوصّف: النهار حال حدّ، والليل حال حدّ» (همان، ۱۳۴): «به قول

معروف: روز مال آدمیزاده و شب مال جن و پری؛ در این نمونه راوی ضرب المثل را از زبان مسعوده روایت می‌کند؛ این بیان نشان می‌دهد مسعوده نیز به نسل اول تعلق دارد. فهم معنای جمله دشوار می‌نماید و در پایان فصل به صورت پی‌نوشت این چنین ترجمه شده است: «النهار للإنس والليل للجن»؛ نمونه نمادی از پایبندی به خرافات و افسانه‌ها در میان اهالی روستا نیز می‌باشد.

با اندکی تأمل در روایت ضرب المثل در این رمان درمی‌یابیم که بیشتر آن از زبان سه شخصیت - سالمه، ظریفه و مسعوده- مربوط به نسل اول که پایبند به سنت‌ها هستند، نقل می‌شود (ر.ک: شهامت، ۱۳۹۹، ص ۱۳۵-۱۳۳) و این نشان‌دهنده اهمیت ویژه این نسل، به میراث فرهنگی و ادبی کشور است.

۷. سنت‌ها و آداب و رسوم

آداب و رسوم، شیوه‌ای مدون است که به طور سنتی به اعضای جامعه تحمیل می‌شود؛ و برخی آن را رفتار و یا پوششی برای رفتاری خاص می‌دانند که بیشتر افراد جامعه آن را خوب، صحیح و ارزشمند می‌شمارند (غنیم، ۲۰۰۵: ۲۳)؛ در کشور عمان نیز آداب و رسوم خاصی مربوط به اعیاد، جشن‌ها و مناسبت‌های مختلف است که در رمان سیّدات القمر نیز نمود ویژه‌ای یافته است:

۱-۷. آداب و رسوم ازدواج

بخشی از آداب و رسوم عامه عمانی در رمان سیّدات القمر، مربوط به ازدواج است؛ الحارثی این آداب را به طور دقیق و بنا به اقتضای حال رمان، می‌آورد: «بعد ذلك مباشرة إحتجبت في غرفتها كما أمرتها أمها، لاينبغي أن يري أحد العروس قبيل عرسها، ميا إحتجبت أسبوعاً، ملتها جارة واحدة حتى ليلة العرس» (الحارثی، ۲۰۱۶، ص ۱۴۶)؛ «بعد بلافاصله طبق گفته مادرش در اتاقی پنهان شد؛ هیچ کس نباید عروس را قبل از عروسی‌اش ببیند. ميا یک هفته مخفی شد؛ حتی همسایه‌ها هم او را تا شب عروسی ندیدند»؛ این عبارتها یکی از آداب و رسوم ازدواج را در عمان که

پنهان شدن عروس یک هفته قبل از عروسی است، نشان می‌دهد. «بقیت العروس في غرفتها المغلقة مع إحدى الجارات التي تولت أمر الحناء... حين أخبرتها أمها قبل أسابيع بموضوع الخطوبة...» (همان، ۱۴۹): «عروس همراه با یکی از همسایه‌ها که کارش حنا بستن بود، در اتاق در بسته ماند... وقتی مادرش چند هفته پیش موضوع خواستگاری را مطرح کرد...»؛ در این عبارت‌ها نویسنده درباره دو آیین مرسوم در عروسی سخن می‌گوید و آن هم حنا بستن عروس و مراسم خواستگاری پیش از ازدواج است که خبر از پابندی شخصیت‌های رمان به آداب و رسوم و سنت‌ها می‌دهد.

الحارثی در رمان خود با نمایاندن دیگر آداب و رسوم، که نشانی برای از بین رفتن برخی سنت‌های غلط و گاه سنت‌های پسندیده است، متذکر می‌شود. علاوه بر نمایاندن آداب و رسوم ازدواج در رمان خود که برخی از آنان مثل تعیین مهریه ریشه در سنت و باورهای مذهبی دارد، از این عنصر ادبیات عامه در جهت مطرح نمودن مسائل و مصائب جامعه زنان در عمان، از جمله نگرشی ابزاری و جنسی به زن، ازدواج اجباری، تجاوز و خشونت علیه زنان که از مهمترین مؤلفه‌های نگرش‌های فمینیستی در این رمان است، استفاده می‌نماید (شهامت، ۱۳۹۹، ص ۲۴۸).

۲-۷. آداب و رسوم تولد نوزاد

در هنگام ولادت نوزاد، در هر فرهنگ و ملیتی، آداب و رسوم ویژه‌ای وجود دارد؛ الحارثی نیز به جهت نمایاندن فرهنگ غنی عمانی، با کاربرد عناصر ادبیات عامه در اثر خود، به آن غنای هنری و فرهنگی بخشیده است. «نريد للنفساء أربعين دجاجة حيّة وزجاجة عسل من عسل الجبل الأصلي، وزجاجة سمن بقر بلدي ولما تكمل لندن أسبوع احلق شعرها وتصدّق بوزنه فضّة وإذبح عنها شاة ووزّع اللحم على الفقراء» (الحارثی، ۲۰۱۶، ص ۱۰). «سامله به دامادش گفت: «...برای این چهل روز، چهل تا مرغ زنده و چهل شیشه عسل اصل کوهی و چهل شیشه روغن اصل حیوانی لازم داریم. وقتی لندن هفته اول را پشت سر گذاشت، موهایش رو کوتاه کن و به اندازه

وزنش نقره صدقه بده و یک گوسفند قربانی کن و گوشتش را بین فقرا پخش کن». نمونه‌های بسیاری در رمان وجود دارد که درباره آداب و رسوم تولد نوزاد، از جمله قنطاق کردن نوزاد و چرب کردن نافش تا چهل روز (ر.ک، همان، ص ۱۰۳)، برداشتن کام نوزاد با شیر خرم (ر.ک، همان، ص ۱۶۸)، راهکارهایی برای زایمان آسان زن زائو از جمله خواندن قرآن (ر.ک: همان، ص ۱۶۷).

۳-۷. آداب و رسوم مربوط به کفن و دفن میت

در هر جامعه‌ای به ویژه در جوامع دارای فرهنگ و آداب اسلامی، سنت‌ها و رسومی خاص دفن و کفن و مراسم سوگواری میت وجود دارد؛ در جامعه عمان نیز چنین است که الحارثی بخشی از این آداب را در رمان خود منعکس می‌کند: «نزعوا حروزه وثیابه، فرشوا الدعن وسط الحوش وأحضر الجیران دلاء الماء من الفلج لتغسلیه، بخروه وطیبوه بالعود، کفّنوه بالأبيض، وحملوا الجنازة إلى المقبرة غرب العوافی» (همان، ۱۱۰)؛ «لباس‌ها و طلسم‌هایش را آوردند و حصیری وسط حیاط خانه پهن کردند؛ همسایه‌ها از قنات آب آوردند تا غسلش دهند، عود روشن کردند و به تنش کافور زدند و کفن سفیدی دورش پیچیدند و بعد جنازه را به قبرستان غرب عوافی بردند». همچنین نویسنده جزئیات بیشتر مربوط به این مراسم را نیز در قسمت‌های دیگر رمان، آورده است؛ مسائلی همچون آداب دفن میت، گذاشتن سنگ لحد بر روی قبر، مراسم تعزیه تا هفت روز (ر.ک: همان، ص ۱۷۷)، آداب مربوط به پوشیدن لباس رسمی در مراسم ختم، از جمله پوشیدن دشداشه سفید رنگ، خنجر بستن (ر.ک: همان، ص ۳۱) و سایر آداب نیز در رمان ذکر شده است. این آداب علاوه بر آمیخته شدن با فرهنگ و تمدن اسلامی، قرابت فرهنگی میان عمان و ایران را بیان می‌دارد.

۴-۷. پوشش سنتی مرد و زن عمانی

لباس سنتی نماد فرهنگ و تمدن هر جامعه است؛ این لباس‌ها در بردارنده رنگ و مفهوم خاصی هستند. این نوع پوشش در بردارنده اصالت و برگرفته از طبیعت

است و هر بخش از لباس حکایت خاصی دارد (الهنيامي، ۲۰۱۴، ص ۱۴۹). در رمان سیّدات القمر نیز نویسنده در تلاش است که پوشش مرد و زن عمانی را بنمایاند: «ظلت بدشداستي البيضاء المكوّية والخنجر والمصر...» (الحارثي، ۲۰۱۶، ص ۳۱)؛ «دشداشه سفید پوشیدم و خنجر بستم و دستاری به سر کردم...»؛ «دشداشه» لباس ملی مردان عمانی است؛ لباسی بلند تا مچ پا، بدون یقه با آستین‌های بلند که معمولاً سفید رنگ بوده اما در مراسم سوگواری می‌باید فقط سفید باشد؛ بستن خنجر که نمادی از وقار و اقتدار و مردانگی مرد عمانی است؛ «المصر: العِمامة العُمانيّة المزخرفة بألوان مختلفة»، آنها عمامه‌ای که با رنگ‌های مختلف تزیین شده است نیز بر سر دارند. «دستار نیز با حضور اقوام عرب در نواحی جنوب ایران جای خود را به انواع عمامه داد» (متین، ۱۳۸۳، ص ۹۳). این امر نشان از وجود دستار در پوشش مردان نواحی جنوب ایران دارد؛ می‌توان گفت که عواملی از قبیل نزدیکی محدوده جغرافیایی و مهاجرت اقوام عرب به ایران، دلیلی بر شباهت پوشش در میان مردم عمان و نواحی جنوب ایران است. این نوع پوشش‌ها با توجه به ریشه‌های مذهبی و اقلیمی، ریشه در سنت داشته و به عنوان لباس سنتی محسوب می‌شود. تأکید بر رنگ سفید که ریشه در شرایط اقلیمی گرم عمان دارد؛ به خاطر این است که رنگ سفید گرما را جذب نمی‌کند. «از سوی دیگر پوشش سفید در مراسم عزاداری و سوگواری، قرابت نزدیکی با پوشش در آیین هندو دارد» (وسمقی، ۱۳۷۴، ص ۱۸). در تاریخ بیهقی نیز به پوشیدن رنگ سفید در مراسم سوگواری مسعود غزنوی در سوگ پدر اشاره شده است (بیهقی، ۱۳۸۴، ص ۴۳). این آداب قرابت نزدیکی با آداب پوشش سوگواری در میان اهالی هند و ایران دارد (صعب، ۱۹۹۸، ص ۱۹)

زیورآلاتی مانند عصا و خنجر نیز در مراسم رسمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. «أدرکت أنّ أبي لايمکن أن ينسى عصاه في أيّ مكان فهي مخلوقة في يد أبي...» (الحارثي، ۲۰۱۶، ص ۴۵)؛ «می‌دانستم پدرم هیچ گاه عصایش را در هیچ مکانی

فراموش نمی‌کند؛ آن عصا در دستان پدرم متولد شده بود...»؛ این نمونه نیز سنت به دست گرفتن عصا را در میان مردان عمانی نشان می‌دهد. «بعد هنيهة كانت امرأة فارة الطول... و نزعت برقعها عن وجهها» (همان، ۳۹). «لحظة‌ای بعد، زنی قد بلند... نقاب از چهره برداشت». در نواحی جنوب ایران نیز چنین پوششی رواج دارد؛ به ویژه در میان زنان در نواحی هرمزگان، قشم، بلوچ‌ها در سیستان و بلوچستان، بوشهر و خوزستان رایج است (ر.ک، موسوی بجنوردی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۶) که نشان از قرابت فرهنگ مذهبی و سنت در میان اهالی عمان و ایران است.

«كانت ميا مبهجة ولبست في الليل قميصها الكحلي...» (همان، ۱۲)؛ «میا خوشحال بود و شب لباس خواب سرمه‌ای رنگش را پوشید...»؛ «قمیص»، پوشش و پیراهن زن عمانی است که در محافل و مجالس می‌پوشند؛ لباسی بلند که تا زانو می‌آید و آن را همراه شلوارهای مچ پا و روسری استفاده می‌کنند (ربعی، ۱۹۹۲، ص ۷۳)؛ «تذکرت أنه اللحاف الوحيد لها الذي لمتقبه أطراف الحطب، ورغم أنه كان أبيض تماماً إذ لميصغ بالنيلة الزرقاء كلحافها الآخر المثقب...» (همان، ۱۳۰). «یادش افتاد که این تنها چادر سالمش بود که هنوز هیزم‌ها سوراخش نکرده بودند و با وجود اینکه رنگش روشن بود، شیره درخت نیل به آن رنگ پس نداده بود و مثل چادر قبلی‌اش، سوراخ نشده بود...». «لحاف»، لباسی است که بر روی لباس‌های دیگر می‌پوشند و معادل چادر در فرهنگ عمان است که در لهجه محلی به آن عبا یا لحاف گویند؛ «گرچه رنگ روی جلد کتاب رمان، عباي زن را بنفش نشان می‌دهد که نشان از ردپای گرایش‌های فمینیستی در رمان دارد» (بوفلاقة، ۲۰۱۷، ص ۳۸).

۸. آیین‌ها و مراسم زراعی

آخرین بخش از تقسیم‌بندی عناصر فرهنگ و ادبیات عامه، به آیین و مراسم زراعی اختصاص دارد؛ این امر نمادی از میراث فرهنگی هر ملیت به حساب می‌آید.

الحارثی نیز در رمان خود این عنصر را مورد توجه قرار داده است و آیین زراعی پخت فاغور را در قالب تداعی خاطرات کودکی از ذهن اسماء نشان می‌دهد: «قبل بضع سنين كانت مواسم حصاد التمر... يدرن من مزرعة لأخرى ليشاهدن مراحل جداد التمر... يجتمع الناس [في آخر النهار] لعمل الفاغور... سيزيحه الرجال عن المراحل بالمخارف المصنوعة من كرب النخيل، ويراكمونه استعداداً لتجفيفه في الشمس...» (الحارثی، ۲۰۱۶، ص ۱۴۷)؛ سال‌ها پیش موسم خرماچینی، فرصتی برای بازی و تفریح با دوستانش بود... از مزرعه‌ای به مزرعه دیگر می‌دویدند و مراحل خرماچینی... را تماشا می‌کردند. مردم در آخر روز برای پختن فاغور جمع می‌شوند... مردان دیگ‌های بزرگی را که درپوشی از جنس شاخه‌های سبز خرما داشتند، پایین می‌آوردند و روی هم می‌چیدند تا زیر آفتاب خشک شوند...؛ آیین پختن «فاغور» در عمان که از مراسم‌های آیینی زراعی محسوب می‌شود، در فصل برداشت خرما انجام می‌گردد؛ این آیین که در اصطلاح به «تبسیل» معروف است، در تابستان انجام می‌شود که در آن خرماهای نارس را جوشانده و سپس در معرض نور آفتاب قرار می‌دهند و آن را خشک می‌کنند؛ در این مرحله به آن «فاغور» گفته می‌شود (أبروی، ۲۰۱۲، ص ۱۶۳).

الحارثی با چنین شیوه‌ای علاوه بر نمایاندن آداب و رسوم عمانی به معرفی محصولات ارزشمند صادراتی عمان از جمله فاغور نیز پرداخته است. وی همچنین در قالب معرفی بازار سنتی شهر عبری در رمان، از دیگر صنایع دستی، محصولات و مشاغل عمان یاد می‌کند (ر.ک، الحارثی، ۲۰۱۶، ص ۱۴۱). بی‌تردید تنوع و تعدد آیین‌ها در یک اثر ادبی، نشان از غنای فرهنگی جامعه است که در روزگار بحران هویت، یکی از راه‌های حفظ آن، بازگشت و توجه بیشتر به میراث ارزشمند فرهنگی و ادبی است.

نتیجه‌گیری

فرهنگ و ادبیات عامه در جامعه عمان، با توجه به تنوع ابعاد جغرافیایی و تاریخی، در قالب مفاهیم اجتماعی و فرهنگی، گستردگی ویژه‌ای دارد. جوخه الحارثی در محتوای رمان سیّدات القمر، با به کار گرفتن عناصر فرهنگ و ادبیات عامه، آیین‌هایی از آداب و رسوم و اعتقادات مردمی در عمان را به نمایش می‌گذارد. این عناصر به خاطر داشتن ریشه‌های آیینی و اسطوره‌ها هنوز هم در میان جامعه عمان رواج دارد. برخی از این عناصر با درون‌مایه‌های مذهبی به عنوان ابزاری هنری در خدمت تربیت دینی کودکان محسوب می‌شود. الحارثی با به کارگرفتن داستان‌های عامه مفاهیمی همچون استعمارستیزی و القاء نگرش‌های فمینیستی را ارائه می‌دهد و مدعی برابری حقوق زن و مرد در اسطوره‌ها و باورهای عامه از گذشته‌های دور در جوامع عربی است. از دیگر کارکردهای عنصر ادبیات عامه در این رمان، بیان مفاهیم و مقوله‌های دنیای زنان از جمله ازدواج اجباری، تجاوز و خشونت علیه زنان است. نویسنده رمان از میان عناصر فرهنگ و ادبیات عامه، توجه بیشتری به بیان ضرب‌المثل‌ها، آداب و رسوم و سنت‌های اصیل جامعه عمان نموده است؛ وی با طرح باورهای خرافه، ضرب‌المثل‌ها و گفتار عامیانه، نسل امروز را به احیاء سنت‌های پسندیده، فراموش کردن باورهای ناپسند و خارج کردن آن از مدار زندگی خود، چاره‌اندیشی و واکاوی زمینه‌ها و چرایی مسائل به جای روی آوردن به خرافات دعوت می‌نماید. نویسنده بر آن است تا به وسیله برشمردن عناصر فرهنگ و ادبیات عامه، مخاطبان را به حفظ اصالت خویش در روزگار بحران هویت دعوت کند. از سوی دیگر الحارثی با یادآوری آیین‌های بومی و سنت‌های مذهبی توجه نسل امروز را به حفظ میراث گران‌بهای آداب و رسوم اسلامی و سرمایه‌های فرهنگی معطوف می‌دارد. از جمله کارکرد هنری به کار گرفتن عناصر فرهنگ عامه در رمان نیز می‌توان به ایجاد ایجاز هنری و برانگیختن تخیل خواننده اشاره کرد که روش مناسبی در رساندن مفهوم و القاء پیام به مخاطب محسوب گردد.

المراجع العربية

فضلاً عن القرآن الكريم:

١. ابن منظور، محمد ابن مكرم. لسان العرب، الطبعة الثانية، بيروت: دار صادر. ١٩٧٥.
٢. إبراهيم، نبيلة. أشكال التعبير في الأدب الشعبي، الطبعة الأولى، القاهرة: دار المعارف. ١٩٨٩.
٣. الأبروي، راشد بن عبد الله بن مسعود. قبائل عمان عبرالزمن، الطبعة الأولى، عمان: دار الكتاب الثقافي. ٢٠١٢م.
٤. الأبيص، رضا. «الثقافة الشعبىة فى الرواية العربىة، مناهضة العقد الاستشراقى الكولونيالى»، عمان، مجلة نزوى، العدد المائة واثان، صص ٤٣-٥٢. ٢٠٢٠م.
٥. باصديق، حسين سالم. فى التراث الشعبى اليمنى، الطبعة الأولى، صنعاء: مركز الدراسات والبحوث اليمنى. ١٩٩٣م.
٦. بوفلافة، محمد سيف الإسلام. سيميائية الخطاب السردى العمانى رواية للأدبية جوخة الحارثى نموذجاً، الطبعة الأولى، الجزائر: دار الجنان للنشر والتوزيع. ٢٠١٧م.
٧. الجبورى، كامل سلمان. دراسات فى الأدب الشعبى العراقى وأغراضه، الطبعة الأولى، بيروت: مؤسسه البلاغ للدراسة والنشر. ٢٠٠٩م.
٨. الجندى، أمانى. الأدب الشعبى، الطبعة الثانية، القاهرة: دار الحوار للنشر والتوزيع. ٢٠٢١م.
٩. الحارثى، جوخة. سىّدات القمر، الطبعة الأولى، بيروت: دار الآداب للنشر والتوزيع. ٢٠١٦م.
١٠. الحراسى، عبد الله بن ناصر. الموسوعة العمانىة، الطبعة الأولى، عمان: وزارة التراث والثقافة. ٢٠١٣م.
١١. خيرة، جديد. العجائبى فى الرواية المغاربية المعاصرة: روايات الميلودى شغموم

- أموذجًا، رسالة دكتوراه في الأدب العربي، الجزائر، جامعة سيدي بالعباس.
٢٠١٨م.
١٢. درويش، سمير. تفكيك مركزية السرد العربي؛ قراءات في رواية سيّدات القمر للروائيّة جوخة الحارثي، الطبعة الأولى، مصر: الجمعيّة العمانيّة للكتاب والأدباء.
٢٠١٩م.
١٣. الرحبي، أحلام بنت محمد. حكايات عمانية. الطبعة الأولى، مسقط: بيت الغشام للنشر والترجمة. ٢٠١٣م.
١٤. صعب، ريما و ديكران. الحكمة الهندوسية، الطبعة الأولى، بيروت: نوفل.
١٩٩٨م.
١٥. الطهطاوي، على عبدالعال. أسرار السحر والاستخارة وضرب الرمل وقراءة الفنجان والكف، الطبعة الثانية، القاهرة: نشر المكتبة التوفيقية. ٢٠٠٣م.
١٦. الغمراوي، نفيسة. في أصول الرقص الشعبي والفرعوني، الطبعة الأولى، القاهرة: محمد أمين. ١٩٧٦م.
١٧. غنيم، محمد أحمد عبدالرزاق. العادات والتقاليد في دلتا مصر، الطبعة الأولى، القاهرة: جامعة أم درمان الاسلامية. ٢٠٠٥م.
١٨. فزازی، أمينه. مناهج الدراسات الأدبي الشعبي، الطبعة الأولى، القاهرة: دار الكتاب الحديث. ٢٠١١م.
١٩. محسن، عيسى خليل. دراسات في الفولكلور الشعبي الفلسطيني التراث الغنائي، الطبعة الأولى، عمان: دار جرير. ٢٠٠٦م.
٢٠. مجيب المصري، حسين. في الأدب الشعبي المقارن، الطبعة الأولى، القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية. ١٩٨٠م.
٢١. من فنون عمان التقليدية. الطبعة الأولى، عمان: وزارة الإعلام مركز عمان للموسيقى. ١٩٩٠م.
٢٢. مرسى، أحمد علي. الأدب الشعبي وثقافة المجتمع، الطبعة الأولى، القاهرة:

- دار الكتاب الحديث. ۲۰۰۸م.
۲۳. الملاح، عصام. الموسيقى العمانية التقليدية وعلم الموسيقى، الطبعة الأولى، عمان: هانس اشنايدر. ۱۹۹۷م.
۲۴. النبلاوی، عایدة فؤاد. «الحکایات الشعبية العمانية ودلالاتها الاجتماعية الثقافية: دراسة أنثولوجية»، كلية الآداب و العلوم الاجتماعية جامعة السلطان قابوس، ۲۰۱۵م: صص ۳۴۷- ۳۷۱.
۲۵. هانی، ابو جعفر. مداخلة في دراسة الفنون شعبية المصرية و العربية، الطبعة الأولى، القاهرة: نشر أكاديمية الفنون. ۲۰۰۶م.
۲۶. الهنيامي، حسن بن عبدالرحمن. بلدة مجيس العمانية: تاريخها وجغرافيتها...، الطبعة الاولى، بيروت: الدار العربية للموسوعات. ۲۰۱۴م.

المراجع الفارسية

۱. استریناتی، دومینیک. مقدمه ای بر نظریه های فرهنگ عامه، ترجمه: ثریا پاک نظر، چاپ اول، تهران: گام نو. ۱۳۸۴ش.
۲. بیهقی، ابوالفضل. تاریخ بیهقی، به کوشش: خطیب رهبر، چاپ شانزدهم، تهران: مهتاب. ۱۳۸۴ش.
۳. پرویزی راد، خدیجه، «بررسی تطبیقی - تحلیلی ادبیات اقلیمی در رمان «جای خالی سلوچ» محمود دولت آبادی و «تس دوربرویل» توماس هاردی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه حکیم سبزواری. ۱۳۹۵ش.
۴. تمیم داری، احمد. فرهنگ عامه، چاپ اول، تهران: مه کامه. ۱۳۹۰ش.
۵. ذوالفقاری، حسن. زبان و ادبیات عامه ایران، چاپ اول، تهران: سمت. ۱۳۹۴ش.
۶. سید رضی، محمدبن حسین. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ دوم، تهران: نشر طلیعه سبز. ۱۳۹۰ش.

۷. شجاعی، حیدر. نمادشناسی تطبیقی (۳)؛ گیاهان. چاپ اول، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۹۶ش.
۸. عباس زاده، مظفر و دیگران. «نقش ارزش‌های میراث معماری و شهری در توسعه گردشگری فرهنگی»، فصلنامه مطالعات شهری، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۷۷-۹۹. ۱۳۹۴ش.
۹. قادری، زکریا هیرش. عقل سیاسی ایرانی و هویت خواهی کردها، چاپ اول، کردستان: نشر مرکز تحقیقات حزب دمکرات. ۱۳۹۴ش.
۱۰. کورت، ولسی. زمان و مکان در داستان مدرن، ترجمه: فرناز گنجی و محمد باقر اسماعیل پور، چاپ اول، تهران: نشر آوند دانش. ۱۳۹۱ش.
۱۱. موسوی بجنوردی، محمد کاظم. دانشنامه ایران، چاپ اول، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۹۴ش.
۱۲. وسمقی، صدیقه. پرسه در دیار خدایان: یادداشت‌های سفر به هند، چاپ اول، تهران: اطلاعات. ۱۳۷۴ش.
۱۳. هدایت، صادق. فرهنگ عامه مردم ایران، گردآورنده: جهانگیر هدایت، چاپ هفتم، تهران: چشمه. ۱۳۷۸ش.